تحلیل عناصر داستانی و بررسی مفاهیم تربیتی قصهٔ ذوالقرنین در قرآن کریم ـ
صدیقه مهدوی کنی، فهیمه میری
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال دوازدهم، شماره ۴۶ «ویژه قرآن»، بهار ۱۳۹۴، ص۶۰ ـ ۸۱

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.8.0]

تحلیل عناصر داستانی و بررسی مفاهیم تربیتی قصهٔ ذوالقرنین در قرآن کریم

صدیقه مهدوی کنی *
فهمیه میری**

چکیده: ذوالقرنین به عنوان شخصیتی قدرتمند و مؤمن در سورهٔ کهف ظاهر شده است. داستان با محوریت شخص او و اقداماتی است که در سفرهای خود انجام می‌دهد. در این قصه از عناصر داستانی به شیوه‌ای ادبی و هنری مخصوصاً مکان‌هایی که ذوالقرنین به آنجا سفر کرده است و گفتگوهایی که با مردم مناطق مختلف داشته است بهره گرفته شده و در غالب آن‌ها مفاهیم ارزشمندی از صفات کارگزاران حکومتی مانند ایمان، تواضع، و... و وظایف آن‌ها همچون اجرای عدالت و مدیریت شایسته بیان شده است.

مقالهٔ حاضر با هدف نشان دادن ساختار ادبی قصه و فهم عمیق‌تر آیات آن نگاشته شده که در ابتدا عناصر داستانی قصه مورد تحلیل قرار گرفته و سپس به ویژگی‌های شخصیتی ذوالقرنین و اقداماتی که وی در فرماندهی خود در مناطق گوناگون و در ارتباط با مردم انجام داده است اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: سورهٔ کهف، عناصر داستانی، قصه، حکومت دینی، حاکم و ذوالقرنین.

---

*. عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
**. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.8.0]

مقدمه

در قرآن کریم قصه‌های متعددی از زندگی افراد اعم از گروه‌های حق و باطل آمده است که در غالب آن، مخاطب مفاهیمی را که هدف داستان است دریافت می‌کند. اهداف داستان‌های قرآن کریم که تربیت انسان و هدایت اوست با سبک و اسلوب‌های ادبی و هنری همراه بوده که باعث پیوند بیشتر مخاطب با داستان و مفاهیم آن شده است؛ از جمله داستان‌های قرآن کریم داستان ذوالقرنین است که در آن با بهره‌گیری لطیف و ادبی از عناصر داستانی به معرفی شخصیت وی و سفرها و اقداماتی که او در سفرهای خود به مناطق گوناگون داشته پرداخته شده است و از آنجا که ذوالقرنین به عنوان فرمانروایی مؤمن و مقتدر در داستان آمده است مجموعه داستان از صفات و ویژگی‌های فرماندهی شایسته سخن می‌راند و به مفاهیمی همچون وظایفی که فرماندهان و مسئولان بایستی از آن برخوردار باشند اشاره می‌کند. با توجه به ساختار داستان و مفاهیم ارزشمند آن در این نوشتار بر آن شدیم ابتدا عناصر داستانی قصه را مورد تحلیل قرار دهیم و سپس به برخی صفاتی که ذوالقرنین دارا بود و وظایفی که انجام داد به ویژه به عنوان الگویی که خداوند از او برای مؤمنان، فرماندهان و مسئولان یاد کرده است بپردازیم.

۱- عناصر داستانی قصه‌ی ذوالقرنین

هر داستان از مجموعه‌ای عناصر تشکیل شده است که در شکل و قالب خاصی به قصه جهت می‌بخشند و به سوی هدف آن حرکت می‌کنند. بافت اصلی قصص قرآن از سه عنصر شخصیت، حادثه و پیام تشکیل شده و از عناصر دیگر به شیوه‌ای هنرمندانه و دلپذیر به تناسب شرایط طرح قصه بهره‌برداری شده است. (ملبوبی:۱۳۷۵ش، ص۸۵) از عناصر

داستانی می‌توان به پیرنگ[1]، گفتگو، زمان، مکان، مفاجاة و گره افکنی اشاره کرد که در قسمت ابتدایی این مقاله به عناصر داستانی قصهٔ ذوالقرنین پرداخته می‌شود؛ شکل و ساختار قصهٔ ذوالقرنین بر اساس سفرهای اوست و بر اساس مفاهیم مورد نظر قصه از عناصر داستانی بهره گرفته شده است، برخی عناصر برجسته و برخی عناصر کم رنگ هستند که در ذیل به بیان آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۱- عنصر شخصیت

داستان با محوریت شخص ذوالقرنین است و شخصیت‌های دیگر گروه‌های مختلفی از مردم هستند که ذوالقرنین در سفرهای خود با آن‌ها روبرو می‌شود و مأموریت خود را در میان آن‌ها به انجام می‌رساند.

۱-۱-۱. ذوالقرنین

با توجه به آیهٔ کهف/۸۳، شخصیت ذوالقرنین و قصهٔ او در میان عده‌ای از مردم خصوصاً علمای یهود معروف بوده است از این رو مشرکان و بهانه جویان از پیامبر اکرمﷺ دربارهٔ او می‌پرسند تا بر آن‌ها روشن شود، شخصی که ادعای پیامبری و ارتباط با وحی دارد تا چه اندازه از آن شخصیت آگاه است که در پی آن، سرگذشت او بر پیامبر نازل می‌شود. (طبرسی،۱۳۷۲ش، ج۶، ۶۹۷؛ رازی،۱۴۲۰ق، ج۲۱،۴۲۹؛ قرطبی،۱۳۶۴ش، ج۱۰، ۳۴۸و۳۴۷؛ ابن کثیر، ج۵، ۱۴۱۹ق، ۱۲۴)

مِن در جملهٔ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْراً من تبعیضیه است، یعنی قصهٔ ذوالقرنین با تمام تفاصیل آن برای پیامبر بیان نشده است بلکه اهم آن برای آن حضرت ذکر گردیده است؛ در واقع کلمهٔ منه اشاره به روش قرآن در ارائهٔ قصص است که آن‌ها را به طور تفصیلی بیان نمی‌کند و حوادث را مرتب و دقیق نمی‌آورد. (رک: رازی،۱۴۲۰ق، ج۲۱، ۴۹۷)

۱. پی رنگ به معنای بنیاد نقش و شالوده‌ی طرح است و وابستگی موجود میان حوادث داستان را به طور عقلانی تنظیم می‌کند. (میر-صادقی، ۱۳۸۰ش، ٦٤)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.8.0]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.8.0]

در قصه، ذوالقرنین نقش اول و پررنگ را ایفا می‌کند و مخاطب در سفرهای او با وی همراه می‌شود و قصه ادامه پیدا می‌کند. در متن داستان نام او نیامده است بلکه تنها به لقب وی اکتفا شده است[1]. با توجه به آیهٔ کهف/۸۴، از ویژگی‌های ذوالقرنین، قدرت بخشیدن و تمکن در زمین و دادن سبب و امکانات به او از سوی خداوند است. سبب طنابی است که به شیئی بسته می‌شود و شی با آن کشیده می‌شود و از این رو هر چیزی که چیز دیگری را می‌کشد سبب گویند. (طریحی،۱۴۱۶ق، ج۲، ص۸۰۱) بنابراین منظور از اعطاء سبب در آیه یعنی هر چیزی که ذوالقرنین را به هدف و مقاصد خود برساند از قبیل علم، قدرت یا وسیله. (رک: زمخشری،۱۴۰۷ق، ج۲، ص۷۴۴) برخی به آگاهی از منزلگاه‌ها و اماکن زمین و نیز آشنایی به زبان هر قومی تفسیر کرده‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج۵، ص۱۷۲) و آیهٔ وَ قَدْ أَحَطْنا بِما لَدَيْهِ خُبْراً (کهف/۹۱) دلیل بر کثرت و زیادی این امور است. (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج۲، ص۳۸۰)

آیات مورد بحث منتی از سوی خداوند به ذوالقرنین است و با بلیغ‌ترین بیان امر او را بزرگ می‌شمارد (طباطبائی، ج۱۳، ص۳۶۱) و ذکر جملهٔ فَأَتْبَعَ سَبَباً (کهف/۸۵) دلالت بر ذکاوت و زیرکی ذوالقرنین است که توانسته وسایل و امکانات را به روش صحیحی به خدمت بگیرد. (مهتدی،۱۳۷۳ش، ش۴، ص۳۰)

آیات ابتدایی قصه از مکنت و توجه ویژه به ذوالقرنین سخن می‌گوید اما از چگونگی استفاده او از امکانات و اعتقادات او سخن نمی‌راند تا این که در ادامهٔ داستان و ادامهٔ سفر او در آیهٔ کهف/۸۶ و ۸۷ روشن می‌شود که ذوالقرنین انتخاب خداوند و پادشاهی عدالت پیشه است که خداوند به او توجه خاص دارد؛ و همین آیه اعتقاد توحیدی او را

---

۱. درباره شخصیت ذوالقرنین مصادیق مختلفی برشمرده اند: ۱- ابوکرب شمریرعش بن افریقس حمیری ۲- مصعب بن همال همیری ۳- منذر بن ماء السماء٤- اسکندر رومی٥- شی هوانک تی، ٦- کوروش. از مجموع تحقیقات علما و مفسرین می‌توان نتیجه گرفت این تحقیقات علمی و نظری نیاز به کار عملی باستان شناسی دارد تا بتوان قاطعانه در مورد مصادیق آن نظر داد. (رک: بی‌آزار شیرازی، عبد-الکریم نقد و بررسی آرا درباره‌ی ذوالقرنین، علوم انسانی، ش ۲۷، صص۱۳۷-۱۲٦)

روشن می‌سازد. در بخش سوم سفر، از گفتگوی قوم سرزمین دو سد با ذوالقرنین فهمیده می‌شود که او دارای قدرت و مدیریتی شگرف بوده است و مردم او را به این صفات می‌شناخته‌اند؛ در همان سفر سوم جملهٔ ما مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ (همان/۹۵)؛ گفت: آنچه را خدا در اختیار من گذارده بهتر است. در خطاب به مردم، اعتقاد توحیدی او را در عمل نشان می‌دهد و بیان می‌کند که او با همهٔ امکانات و قدرت‌هایی که در اختیار داشته است هرگز به خود فریفته نشده است، بلکه از آن در راستای اطاعت خداوند بهره گرفته است.

برخی گفته‌اند: ذوالقرنین نبی بوده است و برای آن دلایلی ذکر کرده‌اند: ۱- إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ (همان/۸۴) تمکین در این جا همان نبوت است. ۲- وَ آتَيْناهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَباً (همان) اعطا هر چیزی همان نبوت است. ۳- قُلْنا يا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَ إِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْناً (همان/۸۶) کسی که خداوند با او تکلم می‌کند لابد نبی است. (رک: رازی، ۱۴۲۰ق، ج۲۱، ص۴۹۷) ولی برخی دیگر ذکر کرده‌اند آیه دلالت ندارد که ذوالقرنین نبی بوده است زیرا سخن خداوند در آیه اعم از وحی مختص به نبوت است؛ به عبارتی دیگر تخصیص عموم خلاف ظاهر آیه است و جز به دلیل ثابت نمی‌شود. (طباطبائی، ج۱۳، ص۳۶۲)

۱-۱-۲- مردم مغرب

با دقت در آیهٔ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَ إِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ **حُسْناً** (کهف/۸۶) دو گروه در آن سرزمین زندگی می‌کردند، گروهی ستم پیشه و ظالم بودند و گروهی که ستمکار نبودند؛ بدین دلیل که در جملهٔ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ مفعول را نیاورده و در جملهٔ إِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْناً آن را آورده است و روشن است مردمی با چنین وضعیتی، تعمیم عذاب دربارهٔ آنها صحیح نیست به خلاف تعمیم احسان که هم می‌توان صالح قومی را احسان کرد و هم ظالم آن را. (رک: طباطبائی،۱۴۱۷ق، ج۱۳، ص۳۶۲)

و یا می‌توان گفت: مردم آن جامعه همه ظالم و ستمکار بودند ولی با ورود ذوالقرنین

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.8.0]

و اعلام قانون و بیان موضع خود، گروهی ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند ولی گروهی دست از ظلم و تجاوز برنداشتند چنان که در سخنان ذوالقرنین هویداست. أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذاباً نُكْراً. (کهف /۸۷)

در داستان از ذکر خصوصیات دیگر آنها خودداری شده است و جستجو و تحلیل دربارهٔ ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی آن مردم با توجه به مواردی که ارائه شد، به عهدهٔ خواننده گذارده می‌شود.

۱-۱-۳- مردم مشرق

دربارهٔ اعمال و رفتار مردم مشرق، سخنی به میان نیامده است و تنها به یکی از ویژگی‌های زندگی آنها به طور مختصر اشاره شده است و آن تابش مستقیم خورشید به بدن‌های آن‌هاست. در آیه کهف/۹۰ می‌فرماید که او به خاستگاه خورشید رسید. در آن‌جا، کوه و درخت و ساختمانی نبود که مانع از رسیدن شعاع آفتاب به آنها شود (طبری، ۱۴۱۲ق، ج۱۶، ص۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ص۷۵۹) و یا لباسی نداشتند و مانند سایر حیوانات برهنه بودند. (رک: فخررازی،۱۴۲۰ق ، ج۲۱، ص۴۹۸؛ رک: ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج۵، ص۱۷۵)

لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِها سِتْراً نشان از کویری بودن آن سرزمین است. و عبارت لَمْ نَجْعَلْ اشاره به همان عوامل طبیعی از قبیل کوه و جنگل است که خداوند به خود اسناد داده است. در صورتی که ابنیه و عمارت با علم و آگاهی بشر و با استفاده از قدرت تفکر و نوآوری او ساخته می‌شود. بنابراین سخن از عدم پوشش آن‌ها به جز خورشید، دلیلی بر تمدن نداشتن و عدم پیشرفت آنهاست که به نظر می‌رسد ذوالقرنین برای به سامان رساندن آن مردم و سوق دادن آن ها به خانه سازی به آنجا سفر داشته است. و در واقع خداوند از طریق ذوالقرنین نعمت خود را بر آنها گسترانیده است. دربارهٔ چگونگی برخورد ذوالقرنین با مردم این منطقه سخن گفته نشده است زیرا موضع ذوالقرنین در قبال آنها همان موضعی است که در مقابل مردم مغرب داشته است. خداوند یکی است

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.8.0]

و قانون او برای همهٔ مردم در هر کجا از کرهٔ خاکی باشند یکسان است.

۱-۱-۴- مردم بین السدّین

از صفات بارزی که برای مردم بین دو سد ذکر شده این است: لا یَکادُونَ یَفْقَهُونَ قَوْلا (کهف/ ۹۳)؛ (در آنجا گروهی غیر از آن دو را یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند). آیه دلالت ندارد بر این که آن‌ها چیزی نمی‌فهمیدند بلکه اشاره دارد بر این که آنها به سختی و مشقت سخن می‌فهمیدند زیرا بعد از آن به ذوالقرنین گفتند که ما هزینه‌ای برای تو قرار دهیم که میان ما و آنها سدی ایجاد کنی؟ (کهف/ ۹۴)

مردم بین دو سد از فساد قومی به نام یأجوج و مأجوج خسته شده بودند. از این رو برای دفع آن‌ها به ذوالقرنین در مقابل دادن مزد و خراج پیشنهاد ساختن سد را دادند که ذوالقرنین در پاسخ آنها گفت: ما مَکَّنِّي فِیهِ رَبِّي خَیْر (همان/ ۹۵) از نظر هنری موضوع پیشنهاد پاداش، پاسخ ذوالقرنین و رابطهٔ آن با هدفی که خداوند در نظر دارد، روشن می‌شود زیرا ذوالقرنین در این پاسخ تأکید می‌کند، عطای خداوندی است که معیارها را بر هم می‌زند و به مصیبت‌ها پایان می‌بخشد، نه عطای دیگران. (رک: بستانی،۱۳۷۲ش، ص۳۰۴)

به نظر نگارنده از پیشنهاد آنها برای دادن دستمزد و پیشنهاد ساختن سد، روشن می‌گردد که مردم آن جا حرفه و شغلی داشته‌اند و نیز در درجه‌ای از قدرت تحلیل و تفکر بوده‌اند و نظر کسانی که می‌گویند غیر قابل فهم بودن زبان این مردم به دلیل عقب ماندگی آنها بوده است و این عقب ماندگی در زبان آنها انعکاس یافته است، بعید به نظر می‌رسد؛ بلکه آن چه می‌توان گفت: تلاش، همت و عمل مردم بین دو سد کم بوده است و علم آنها نیز در ساختن سد کافی نبوده است بنابراین نتوانسته‌اند افکار خود را در عمل پیاده کنند؛ و علی رغم دانستن راه دفع یأجوج و مأجوج به ذوالقرنین پناه آورده‌اند و کار را به او سپرده‌اند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.8.0]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.8.0]

۱-۱-۵- یأجوج و مأجوج

دربارهٔ یاجوج و مأجوج و منطقهٔ محل سکونت آنها سخنی به میان نیامده است، تنها به ویژگی بارز آنها که همان فساد است، اشاره شده است. یأجوج و مأجوج دو طایفه از مردم بودند که از پشت کوه به مردم منطقهٔ دو سد حمله می‌کردند، قتل و غارت به راه می‌انداختند و آنها را اسیر می‌نمودند. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۱۳، ص۳۶۴) با ساخته شدن سد توسط ذوالقرنین و کمک مردم ستمدیدهٔ آن سرزمین جلو فساد آنها گرفته شد و بعد از ساخت آن نتوانستند از آن عبور کنند. در ادامهٔ داستان آمده است که با نزدیک شدن قیامت سد در هم کوبیده می‌شود و یأجوج و مأجوج از آن خارج می‌گردند. (رازی [ابوالفتوح]، ۱۴۰۸ق، ۴۳؛ طباطبائی،۱۴۱۷ق، ج۱۳، ۳۶۷)

فَإِذا جاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ، وَ كانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا (کهف/ ۹۸)؛ (اما هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد آن را در هم می‌کوبد و وعده پروردگارم حق است.) در سورهٔ انبیا (۹۶-۹۷) نیز به مسئلهٔ خروج یأجوج و مأجوج و نزدیکی قیامت اشاره شده است.

۱-۲- عنصر مکان

اماکن در این داستان همان سه سفری است که ذوالقرنین به آن جا داشته است؛ در ذیل به ترتیب به سرزمین‌هایی که او سفر کرده است پرداخته می‌شود.

۱-۲-۱- سرزمین مغرب

اولین مکانی که به صورت کلی به آن اشاره شده است مغرب خورشید است بدون آن که موقعیت دقیق جغرافیایی آن ذکر گردد. حَتَّى إِذا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَها تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ (کهف/ ۸۶) (تا به غروبگاه آفتاب رسید احساس کرد که خورشید در چشمه (یا دریا) ی تیره و گل‌آلودی فرو می‌رود.)

مغرب جایی است که بیننده خورشید را می‌بیند که پشت به افق نهان می‌گردد، مغرب هم با توجه به مکان‌ها مختلف می‌شود. برخی از مکان‌ها، بیننده چنین احساس می‌کند

که خورشید پشت کوه غروب می‌کند، در برخی جاهای دیگر، چنین تصور می‌کند در آب غروب می‌کند گاهی نیز چنین می‌بیند که خورشید در میان شن‌ها غروب می‌کند همچنان که در بیابان‌های سخت و برهوتی تا چشم کار می‌کند، سینهٔ کویر کشیده شده است و گسترش یافته است. (سید قطب،۱۴۱۲ق، ج۴، ۲۲۹۲) بنابراین فرو رفتن خورشید در چشمه‌ای که دارای گل سیاه است امکان ندارد، بلکه اشاره به غیب شدن خورشید است (رک: طبرسی،۱۳۷۲ش، ج۶، ۷۵۸ ؛ رک: رازی، ۱۴۰۸ق، ج۲۱، ۴۹۸) و ذکر جملهٔ وجدها اشاره به همان زاویهٔ دید شخص ذوالقرنین است نه آن که چنین چیزی به وقوع پیوسته است.

تصوری که خواننده از چگونگی غروب خورشید در حین خواندن داستان دارد همان تصوری است که ذوالقرنین از غروب داشته است. و چنین ارتباطی بین غروب و نگاه ذوالقرنین به جذابیت داستان افزوده است. بستانی می‌نویسد: به نظر می‌رسد ارتباط و پیوند ترسیم منظرهٔ مزبور برای ارضای حس زیبایی یا به منظور ارضای انگیزهٔ آگاهی طلبی و یا استحکام بخشیدن یک منظرهٔ واقعی صرف نیست بلکه علاوه بر این حقایق، اشاره به حقیقت دیگری دارد که به خود ذوالقرنین مربوط می‌شود و آن این که خداوند تمامی امکانات را برای او فراهم آورد از جمله عوامل طبیعی همچون زمین، اقیانوس، نور، ابر و... (بستانی، ۱۳۷۲ش، ۲۹۷)

عدم توانایی درک اسرار هنری نهفته از ترسیم منظرهٔ غروب خورشید در چشمهٔ گل آلود خود یکی از ده‌ها نمونه از اسراری است که خواننده و یا شنونده را از درک آن عاجز ساخته است. این رویداد به تدریج کاملا روشن می‌شود و آن زمانی است که مخاطب درک کند که هدف ذوالقرنین به سمت دورترین نقطهٔ غروب، عمل به وظیفهٔ دینی خویش است، وظیفهٔ دینی که در ارشاد مردم آن سرزمین تجلی می‌یابد. (رک: همان)

۱-۲-۲- سرزمین مشرق

دومین سفر ذوالقرنین به سمت مشرق است؛ حَتَّى إِذا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَها

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.8.0]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.8.0]

تَطْلُعُ عَلی قَوْمٍ (کهف/۹۰) آن‌چه دربارهٔ جایگاه غروب خورشید گفته شد دربارهٔ طلوع خورشید نیز چنین است یعنی مشرق بستگی به مکانی دارد که انسان در آن قرار گرفته است. (رک: سید قطب،۱۴۱۲ق، ج۴، ۲۲۹۳) اما دربارهٔ آن سرزمین توصیفی ارائه نشده است و کاملا مجهول مانده است، فقط به یکی از ویژگی‌های قابل توجه زندگی آن قوم اشاره شده است که همان عدم پوشش است.

ساختار هنری این بخش از داستان در خور توجه است، در این ساختار از عنصر مقابلهٔ میان دو سفر استفاده شده است که خواننده زیبایی داستان را به صورت چشم‌گیری احساس می‌کند. (بستانی،۱۳۷۲ش، ص۲۹۸) متن داستان از توصیف محیط جغرافیایی آن سکوت اختیار کرده و به توصیف شخصیت‌های انسانی بسنده کرده است، به نظر می‌رسد از لحاظ هنری متن قرآنی می‌خواهد عنصر مشابهت را از طریق تضاد و تضاد را از طریق مشابهت در این جا به شکل واحد جدیدی نشان دهد و آن عبارت است از مقابلهٔ توصیف محیطی در این دو سفر و این توصیف محیطی که در یکی از آن دو به نحوهٔ شخصیت داستان ارتباط دارد. اما در دیگری به واکنشی که آن قوم از خود نشان دادند ارتباط پیدا می‌کند نه به قهرمان داستان. از این رو متن قرآنی در سفر غرب توجه ما را به این نکته جلب می‌کند که شخصیت داستان یعنی ذوالقرنین به یک سلسله اسرار غیبی دست یافته است که انسان‌های عادی از این اسرار آگاهی نداشته‌اند اما در سفر شرق، متن قرآنی توجه ما را به محیط جغرافیایی و به آن اقوام وسازش آنان با آب و هوای این محیط جلب می‌کند با این معنی که سازش با آن محیط امری حیرت آور بوده است. (رک: همان، ۲۹۹)

۱-۲-۳- بین السدّین

مکان دو سد مانند سایر مکان‌هایی که ذوالقرنین به آن‌جا سفر داشته است، روشن نیست؛ با توجه به آیات، ذوالقرنین به منطقه‌ای رسیده است که میان دو مانع

طبیعی یا دو سد ساختهٔ انسان‌ها قرار داشته است و میان آن دو مانع یا دو سد، گذرگاهی بوده است که از آن جا قوم یأجوج و مأجوج به مردم ساکن آن منطقه حمله می‌کرده‌اند که در پی آن سدی برای جلوگیری از هجوم یأجوج و مأجوج و به پیشنهاد قوم ستمدیده ساخته شد.

با توجه به عناصر به کار برده شده در ساخت سد، آن محیط دارای معادن آهن و مس بوده است و با تلاش مردم و راهنمایی‌هایی که ذوالقرنین به آنها در ترکیب این دو عنصر داشته است، داستان یک محیط صنعتی را به وجود آورده است. سخن از آن است که گفت: در آتش بدمید، تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کند، گفت (اکنون) مس ذوب شده برای من بیاورید تا به روی آن بریزم. (کهف/۹۶) هدف از ذکر محیط صنعتی و بیان دو عنصر به کار گرفته شده، اشاره به صنعت پیشرفته ذوالقرنین است که خداوند علم آن را به او آموخت و او از آن در جهت خدمت به مردم به کار گرفت.

۱-۳- عنصر زمان

عنصر زمان در داستان مجهول و مبهم است، زمان زندگی ذوالقرنین و سفرهای او، حکومت و عمر وی روشن نیست زیرا در متن داستان نیازی به ذکر این قبیل موارد نبوده است، و مغرب خورشید و مشرق آن اشاره به مکان است تا زمان.

تنها اشاره‌ای که به زمان، آن هم به صورت مبهم شده است استحکام طولانی مدت سد تا هنگام آمدن قیامت است.

قالَ هذا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذا جاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَ كانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا (کهف/۹۸) که آن نیز دارای چند مفهوم است:۱- احاطه کامل ذوالقرنین به علوم و فنون مختلف که می‌تواند چنین سد محکمی را بسازد.۲- قدرت خداوند، تا جایی که سد محکمی که روزگاری طولانی قدمت داشته است به امر او با آمدن قیامت فرو می‌ریزد. ۳- باقیات صالحات که ذوالقرنین از خود به جا گذاشت، او تا اندازه‌ای سد را محکم ساخت که آیندگان نیز از

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.8.0]

شر و فساد چنین قومی در امان بمانند.

۱-۴- عنصر گفتگو

از طریق گفتگو قهرمان داستان، - ذوالقرنین- معرفی می‌شود و خصوصیات و توانایی‌های او و مردمی که با آنها در ارتباط بوده است آشکار می‌شود و از این روش نکات مورد نظر داستان به صورت زنده و پویا به مخاطب ارائه می‌شود.

۱-۴- ۱-گفتگوی خداوند با ذوالقرنین

اولین گفتگو در قصه، گفتگوی خداوند با ذوالقرنین است و آیات ۸۶-۸۷ دلالت بر عدالت ذوالقرنین و تأیید او توسط خداوند است.[۱]

۱-۴- ۲- گفتگوی مردم بین السدّین با ذوالقرنین

گفتگوی دیگر، گفتگوی مردم بین دوسد با ذوالقرنین است. این گفتگو رویدادهای آن سرزمین از جمله دردها و رنج‌های آن مردم را از فساد یأجوج و مأجوج و در نتیجه استقبال آن‌ها را از ذوالقرنین به صورت مستقیم و طبیعی انعکاس می‌دهد و تبعیت آن‌ها را از ذوالقرنین و تلاش و کوشش آنها را در ساختن سد به صورت زنده به نمایش می‌گذارد.

۱-۵- عنصر گره افکنی

داستان با سفرهای ذوالقرنین شروع می‌شود و با آن ادامه پیدا می‌کند، نامی از نیروهای متخاصم و متضاد که قصد مقابله با قهرمان داستان را داشته باشند، نیامده است و نقطهٔ بحرانی در داستان مشاهده نمی‌شود. ذوالقرنین در سفرهای خود به هر قومی که می‌رسد با توجه به مشکلاتی که بر آن‌ها حاکم است، دست به اقدامات اصلاح‌گرانه می‌زند بدون آن‌که کسی بتواند مانع از فعالیت‌های او شود یا خود احساس خستگی و

۱. برخی گویند این گفتگو از طریق الهام بوده است و برخی گویند چون جمله‌ی ثم یرد الی ربه فیعذبه در سیاق غیاب آمده است، شاید مکالمه‌ی خداوند با وی توسط پیغمبری که همراه وی بوده است، صورت گرفته است و در حقیقت سلطنت او نظیر سلطنت طالوت در بنی اسرائیل بوده است که با اشاره پیامبر معاصر خود و هدایت او کارمی‌کرده است. (طباطبائی،۱٤۱۷ق، ج۱۳، ۳٦۲)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.8.0]

درماندگی کند بنابراین گرهی در داستان حاصل نمی‌شود اما با پر رنگ بودن عناصر دیگری هم چون مکان‌ها، چیزی از زیبایی‌های داستان کاسته نمی‌شود.

۱-۶- عنصر کشمکش

با معرفی ذوالقرنین در ابتدای داستان عنصر کشمکش نیز کم رنگ می‌شود و روشن می‌شود که خداوند با مکنت بخشیدن و در اختیار گذاشتن هر وسیله‌ای به او مأموریتی خاص برای اصلاح امور به وی داده است و پیروزی را قطعا به دنبال خواهد داشت.

کشمکشی که در داستان مشاهده می‌شود حملهٔ یأجوج و مأجوج به مردم منطقهٔ بین دو سد است که آن نیز زمان حمله و چگونگی دفاع مردم را نشان نمی‌دهد بلکه شکایت مردمان آن ناحیه را بعد از هجوم آن‌ها بیان می‌دارد.

با توجه به آیات و نیز مطالبی که بیان شد، مأموریت ذوالقرنین اصلاح امور مردم بود بنابراین شکل داستان اقتضا می‌کند، ذوالقرنین توسط مردم هر سه منطقه مورد استقبال قرار گیرد تا نزاع و درگیری رخ دهد، بنابراین عنصر کشمکش در داستان به جز موردی که ذکر شد وجود ندارد.

۱-۷- عنصر غافل‌گیری

آن چه که از متن داستان فهمیده می‌شود فرورفتن خورشید در چشمه‌ای گل‌آلود حَتَّى إِذا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَها تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ (کهف/۸۶) و چگونگی زندگی مردم مشرق زمین حَتَّى إِذا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَها تَطْلُعُ عَلى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِها سِتْراً (کهف/۹۰) صحنه‌هایی است که ذوالقرنین را دچار حیرت و تعجب می‌کند و به تبع آن مخاطب را نیز به شگفتی وا می‌دارد؛ هم‌چنین تصورات خواننده از صحنهٔ روبرو شدن قوم یأجوج و مأجوج با سد محکمی که با هر تلاشی نمی‌توانند از آن عبور کنند، نوعی غافل‌گیری نهفته است. فَمَا اسْطاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَ مَا اسْتَطاعُوا لَهُ نَقْباً (کهف/۹۷) (آنها قادر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.8.0]

نبودند از آن بالا روند و نمی‌توانستند نقبی در آن ایجاد کنند.)

۱-۸- عنصر درون مایه

داستان ذوالقرنین نمونه‌ای از فرمانروای صالح و قدرتمندی است که علی رغم در اختیار داشتن همهٔ اسباب و امکانات یک حکومت مقتدر به تکبر و گردن کشی و ستم روی نیاورد بلکه به عدل و داد قیام نمود (کهف/۸۷ و ۸۸) وسایلی که خداوند به او بخشیده بود در خدمت آحاد بشر قرار داد و به اصلاح و آبادانی کشورها و قومیت‌ها همت گماشت که ساختن سد نمونه‌ای از اقدامات بزرگ وی است. فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ رَدْماً... فَمَا اسْطاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَ مَا اسْتَطاعُوا لَهُ نَقْباً (کهف/۹۷ تا ۹۵)

او در سخنان خود بر وحدانیت پروردگار تأکید داشت و قدرت خود را رحمتی از جانب او می‌دانست. قالَ ما مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ (کهف/۹۵) قالَ هذا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي (کهف/۹۸) در واقع این داستان لزوم پیروی انسان را از خداوند در هر شرایطی از زندگی بیان می‌کند و از او می‌خواهد همچون ذوالقرنین توانایی‌ها و سرمایه‌های خود را در جهت اهداف عالی که مورد رضای پروردگار است صرف کند.

۲- مفاهیم آیات قصهٔ ذوالقرنین

همچنان که اشاره شد ذوالقرنین به عنوان یک کارگزاری که مکنت فراوان دارد در قصه ظاهر می‌شود و با مردم گوناگونی روبرو می‌شود بنابراین مفاهیم آن بیشتر در باره رفتار یک حاکم با مردم است.

۲-۱- صفات کارگزاران حکومت دینی

پاسخ‌گویی به نیازهای فردی و اجتماعی افراد چه در بعد مادی و چه در بعد معنوی بدون توجه به حکومت و ویژگی‌های آن امکان‌پذیر نیست. از این رو قرآن کریم در آیات متعددی مخصوصا در داستان پیامبران و حاکمان قوانین و احکام آن را بیان کرده است، داستان ذوالقرنین نیز از داستان‌هایی است که به مسئلهٔ مهم کشورداری

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.8.0]

و چگونگی ارتباط حاکمان با مردم پرداخته است. ذوالقرنین به عنوان یک رهبر قدرتمند در داستان حاضر شده است که علاوه بر قدرت و امکانات، دارای ویژگی‌ها و خصوصیات خاصی در ادارهٔ حکومت خود و ارتباط با مردم بوده است؛ با توجه به عکس‌العملهای او در این زمینه می‌توان به خصوصیات و وظایفی که بر رهبران و مدیران جامعه و حتی مسئولیت‌های کوچک لازم است اشاره کرد.

۲-۱-۱- ایمان

از شروط اساسی هر حاکم و مسئولی ایمان داشتن به خداوند است که در چند مورد از آیات قرآن کریم به این مسئله اشاره شده است. براساس آیه ۵۵ سوره نور، خداوند وعده داده که دینداران و دین‌باوران راستین و عدالت پیشه را عزیز سازد و دین ستیزان را به ذلت کشاند. (رک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج۷،۲۴۰) در نتیجه می‌توان گفت: حق حاکمیت با مؤمنان راستین و صالحان است و کافران نباید در حکومت جایگاهی داشته باشند. از آیات دیگری که به این موضوع اشاره دارد آیهٔ ۵۷ سورهٔ مائده است: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَکُمْ هُزُواً وَ لَعِباً مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ الْکُفَّارَ أَوْلِیاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (مائده۵۷) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، افرادی که آئین شما را بباد استهزاء و بازی می‌گیرند از اهل کتاب و مشرکان، دوست و تکیه‌گاه خود انتخاب نکنید، و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید.)

چنین ویژگی در شخص ذوالقرنین وجود دارد. جملات قالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ یُرَدُّ إِلی رَبِّهِ فَیُعَذِّبُهُ عَذاباً نُکْراً وَ أَمَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُ جَزاءً الْحُسْنی وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنا یُسْراً (کهف/۸۸-۸۷) قالَ ما مَکَّنِّي فِیهِ رَبِّی (همان/۹۵) قالَ هذا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّی فَإِذا جاءَ وَعْدُ رَبِّی جَعَلَهُ دَکَّاءَ وَ کانَ وَعْدُ رَبِّی حَقًّا (همان/۹۸) دلالت بر ایمان ذوالقرنین به خداوند و معاد دارد. او با ایمان به خدا و روز رستاخیز، در مسیر فرمانروایی و قدرت خود دچار ضعف و سستی نگردید و اقدامات اصلاح گرانهٔ خود را به انجام رسانید.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.8.0]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.8.0]

۲-۱- ۲- علم و دانش

بر حاکم لازم است که از علم و دانش کافی برای ادارهٔ مملکت خود برخوردار باشد تا بتواند با علم خود مردم و جامعه را به سمت کمال و پیشرفت در امور مادی و معنوی حرکت دهد. در اهمیت و لزوم علم برای زمامداران و مسئولان حکومت اسلامی می‌توان به داستان طالوت در سورهٔ بقره آیه ۲۴۷ اشاره کرد: در آیه به دو ویژگی فرماندهی یعنی قدرت جسم و علم اشاره شده است. هدف از تشکیل ملک و حکومت این است که صاحب حکومت امور جامعه را طوری تدبیر کند که هر فرد از جامعه به کمال لایق خود برسد و چیزی مانع پیشرفت آن نگردد و برای چنین حکومتی داشتن دو سرمایه لازم است یکی علم به تمام مصالح و مفاسد حیات جامعه و دوم داشتن قدرت جسمی برای اجرای آن‌چه که صلاح جامعه است (طباطبائی،۱۴۱۷ق، ج۲ ۲۸۸) در قصهٔ حضرت یوسف نیز آمده است که: (یوسف) گفت مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده که نگهدارنده و آگاهم. (یوسف/۵۵) دربارهٔ حضرت داود و سلیمان که دارای قدرت بزرگ و حکومت پهناوری بودند، خداوند می‌فرماید: فَفَهَّمْناها سُلَیْمانَ وَ کُلاً آتَیْنا حُکْماً وَ عِلْماً (انبیا/۷۹) (ما (حکم واقعی) آن را به سلیمان تفهیم کردیم، و به هر یک از آنها (شایستگی) داوری، و علم دادیم)

در قصهٔ ذوالقرنین مستقیم به این موضوع اشاره نشده است اما با تحلیل آیات دریافت می‌شود که او شخصیتی دانشمند و فهیم در حکمرانی و ادارهٔ امور مردم بوده است: او توان تشخیص مصالح و مفاسد جامعه را دارا بود و چگونگی برخورد با ظالم و نیکوکار را می‌دانست قالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ یُرَدُّ إِلی رَبِّهِ فَیُعَذِّبُهُ عَذاباً نُکْراً وَ أَمَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُ جَزاءً الْحُسْنی وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنا یُسْراً (کهف/ ۸۸ و ۸۷) او توانست برای یاری مردم ستمدیده مقابل قوم یأجوج مأجوج سدی بزرگ بسازد (کهف/۹۷ و۹۶) استفاده از منابع طبیعی آهن و مس دلالت بر علم ذوالقرنین و آشنایی او به فنون

گوناگون است. ذوالقرنین با دانشی که دارا بود طبیعت را به استخدام درآورد، به مردم آموخت مس و آهن را ادغام کنند و از آن سدی محکم بسازند.

۲-۱-۳- فریفته نشدن به مال و مقام

ذوالقرنین از سوی خداوند از اسباب و وسایل کافی برخوردار شد تا در ادارهٔ حکومت یا به انجام رساندن مأموریت خود موفق عمل کند، آن چنان که از آیات استفاده می‌شود او بینش توحیدی داشت و هدف او گسترش فتح سرزمین‌ها و اندوختن مال و متاع دنیوی نبود، هنگامی که مردم بین دو سد در مقابل ساختن سد پیشنهاد خراج به وی دادند، او فرمود: قالَ ما مَکَّنِّی فِیهِ رَبِّی خیر (کهف/۹۵) یعنی آن چه خداوند به من داده است کفایت می‌کند و شما آن خراج را برای ساختن سد به من بدهید. بر خلاف برخی گردن‌کشان که از اموال و نعمت‌هایی که در اختیار دارند در جهت گمراهی مردم استفاده می‌کنند. مانند فرعون و قومش که با اموال و متاع دنیوی آن قدر سعی در انحراف مردم می‌کردند که نفرین حضرت موسی علیه‌السلام را در پی داشتند. (یونس/۸۸)

۲-۱-۴- مداومت بر عمل خیر

با توجه به ذکر آیهٔ فَأَتْبَعَ سَبَباً (کهف/۹۲ و ۸۹ و ۸۵) در سه مرتبه می‌بایست از داده‌های الهی به گونه‌ای شایسته در رسیدن به هدف بهره گرفت، زیرا از آسیب‌های حرکت به سوی کمال، خستگی و تن آسایی است. (مهتدی، ۱۳۷۳ش، ش۴، ۲۵)

ذوالقرنین که کار خود را به یک یا دو سفر و یا منطقه‌ای خاص محدود نکرد و با توجه به تکرار آیهٔ ذکر شده، در این مسیر بر کار خود مداومت و اصرار نمود و به هر منطقه که رسید سعی نمود مشکلات و گرفتاری‌های مردم را برطرف سازد.

۲-۱- ۵- تواضع

از شروط اساسی برای هر حاکمی تواضع و فروتنی نسبت به مردم است ذوالقرنین به عنوان یک حاکم قدرتمند و متمکن از این صفت مستثنی نبوده است بلکه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.8.0]

از جمله صفات او تواضع و فروتنی نسبت به مردمان بوده است، که می‌توان به سه مورد اشاره کرد:۱- ذکر جملهٔ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ (کهف/۹۵)؛ (مرا با نیرویی یاری کنید.) در خطاب ذوالقرنین به مردم، نشان از تواضع است. (رک:طهماز،۱۴۲۰ق، ص۱۲۷) ذوالقرنین نفرمود من این کار را برای شما انجام خواهم داد، بلکه فرمود: من را با نیرو و توان خود مدد ویاری رسانید.۲- ذوالقرنین بعد از تکمیل شدن سد آن را از قدرت و توان خود ندانست بلکه به دور از هر خودستایی، آن را رحمتی از جانب پروردگار خود اعلام نمود. (کهف/۹۸) هم چنین جملهٔ قالُوا يا ذَا الْقَرْنَيْن (همان/۹۴) و نیامدن لقب و مدحی در خطاب به ایشان نشان از نزدیکی مردم با ذوالقرنین و فروتنی او دارد.

۲-۲- اقدامات ذوالقرنین

علاوه بر ضرورت اخلاق عالی و تربیت صحیح برای هر کارگزار یا مسئولی که باعث بهتر اداره کردن امور مملکت او می‌شود، باید وی قدرت پیاده کردن قوانین را نیز در عمل داشته باشد. از وظایف کلی که می‌توان با توجه به آیات و اقدامات ذوالقرنین برای یک کارگزار برشمرد، موارد زیر است:

۲-۲-۱- ارتباط مستقیم با مردم

با توجه به آیات، براساس آیه کهف/۹۴ از وظایف کارگزاران ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با مردم است. می‌توان دریافت که ذوالقرنین ارتباط مستقیم و نزدیک با مردم داشته است خطاب (ياذَا الْقَرْنَيْنِ) می‌رساند که آن‌ها با نمایندگان ذوالقرنین در صورت وجود نیز صحبت نکرده‌اند بلکه مستقیم شخص ذوالقرنین را مورد خطاب قرار داده‌اند و این درسی برای نه تنها حاکم یک کشور بلکه هر مسئولی است که از نزدیک با مردم و زیر مجموعهٔ خود تماس داشته باشند.

از فواید ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با مردم می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- بررسی شکایات: ذوالقرنین در دیدار خود با مردم منطقهٔ بین دو سد، شکایت آن‌ها

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.8.0]

را از فساد یأجوج ومأجوج شنید، مشکل آن‌ها را از نزدیک لمس نمود و به تقاضای کمک آن‌ها پاسخ مثبت داد. (کهف/ ۹۵ و۹۴)

۲- دریافت پیشنهاد: (رک: مهتدی،۱۳۷۳ش، ش۴، ص۲۸) در ارتباطی که ذوالقرنین با مردم داشت، به او پیشنهاد ساختن سد را در مقابل حمله‌های یأجوج و مأجوج دادند و او پذیرفت، بنابراین ارائه پیشنهاد می‌تواند گره‌گشای بسیاری از مشکلات آن‌ها باشد.

۳- شناخت توانایی‌ها: در این ارتباط نزدیک ذوالقرنین اراده و توان مردم را شناخت، آن‌ها را به کار گرفت و با سازماندهی آن‌ها توانست سد را احداث نماید.

امروزه با توجه به گسترش جمعیت، دولت مردان و حاکمان، می‌توانند از طریق وسایل ارتباطی از قبیل تلفن، نامه‌های الکتریکی، رسانه‌ها و... به مشکلات مردم رسیدگی کنند، اما موارد ذکر شده جای ارتباط حضوری را نمی‌گیرد.

۲-۲-۲- اجرای عدالت

عدل مساوات پاداش و مکافات است؛ یعنی در برابر خیر و نیکی، نیکی کردن در مقابل شر و بدی، بدی است. (راغب اصفهانی،۱۴۱۶ق،۵۵۳) یکی از دلایل ایجاد حکومت‌ها برپایی عدالت و قسط و داد است، حاکمان باید به این مسئله اهتمام ورزند و آن را در تمام ابعاد حکومت خود اجراکنند، همچنان که یکی از اهداف ارسال رسل برپایی عدالت ذکر شده است. (حدید/۲۵) خداوند، یکی از نعمت‌های خود به حضرت داود را حکمت و فصل خصومت بیان می‌کند: «وَ شَدَدْنا مُلْکَهُ وَ آتَیْناهُ الْحِکْمَةَ وَ فَصْلَ الْخِطاب» (ص/۲۰) و بر لزوم داوری و قضاوت به حق به او تأکید فرمود. (ص/۲۶) در واقع این هشداری است که هرکس سرپرست امور مردم می‌شود باید در بین آنها به حق حکم نموده و از پیروی باطل بر حذر باشد چون آن حضرت معصوم بوده و جز به حق حکم نمی‌کرده است. (طباطبایی،۱۴۱۷ق، ج۱۹۶،۱۷)

ذوالقرنین نیز نمونه‌ای از حاکمان عادل است که در اولین سفر خود به مغرب از

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.8.0]

عدل و مبارزه با ستم سخن راند. او با توجه به آیهٔ کهف/ ۸۸ و۸۷ موضع خود را در برابر ستمگران بیان کرد و با صراحت و بدون هیچ قید و شرطی تنبیه و مجازات آن‌ها را اعلام نمود و حساب مؤمنان و نیکوکاران را از آن‌ها جدا کرد.

۲-۲-۳- ایجاد امنیت

واژهٔ امنیت از امن و آن را به اطمینان و آرامش از بین رفتن ترس، تعریف و ترجمه کرده‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ۹۱) سومین سفر ذوالقرنین به مسئلهٔ مهم امنیت اشاره دارد. او در سفر خود نیروهای مردم را در ساختن سد به خدمت گرفت و آن‌ها در مقابل هجوم یأجوج و مأجوج حفظ نمود.

۲-۲- ۴- مدیریت صحیح

اجرای قانون برای ایجاد عدالت، امنیت، بهبود وضع اقتصادی و... در جامعه بستگی به مدیریت و راهبری قوی دارد. ذوالقرنین پیشنهاد ساختن سد را از مردم دریافت نمود و به دنبال آن توانایی‌ها و نیروهای آن‌ها را به کار گرفت و با هماهنگی و نظم افراد، به آن سرزمین امنیت بخشید.

یافته‌های پژوهش

۱- پویایی داستان ذوالقرنین با برجستگی عنصر حرکت و مکان است که همراه با آن هدف و پیام داستان بیان می‌شود.

۲- از آنجا که ابتدای داستان با معرفی شخصیتی است که از سوی خداوند به او اسباب و وسیله عطا شده است عناصر گره افکنی و کشمکش در آن کمرنگ است و مخاطب متوجه می‌شود که در همراهی با سفرهای دوالقرنین چگونگی پیروزی‌های او را بر دشمنان نظاره می‌کند و در همان حال مفاهیم قصه همچون چگونگی رفتار انسان مورد تأیید خداوند را با مردم دریافت می‌کند.

۳- خداوند در قرآن کریم در کنار مسائل فردی به مسائل و نیازهای اجتماعی به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.8.0]

خصوص حکومت شایسته توجه داشته و آن اهمیت موضوع را می‌رساند.

۴- اعتقاد عمیق مسئولان و کارگزاران حکومتی به توحید و معاد، اقدامات اصلاح گرایانهٔ آن‌ها را در جامعه به نفع اکثریت مردم تحت شعاع قرار می‌دهد.

۵- شرط پذیرش و استقبال مردم از مسئولان و کارگزاران افزون بر صفت ایمانی ارتباط مستقیم با آن‌ها و رفع گرفتاری‌ها و مشکلات آن‌هاست.

۶- با مدیریت قوی می‌توان استعدادها و نیروهای مردمی را به استخدام در آورد و بسیاری از اقدامات اصلاح گرایانه جامعه را به دست آن‌ها انجام داد.

۷- با توجه به اقدامات ذوالقرنین عدالت و امنیت دو اصل اساسی برای قوام یا فروپاشی حکومت‌ها به شما می‌رود.

۸- با دقت در آیاتی که مربوط به مردم مغرب است ممکن است سعی و تلاش هر مقام و مسئولی به نتیجه در خور و رضایت بخش نرسد.

منابع

۱- قرآن کریم

۲- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، **تفسیر القرآن العظیم**،جلدپنجم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.

۳- بستانی، محمود، **دراسات فنّیّة فی قصص القرآن**، مشهد، مجمع البحوث الاسلامی، ۱۳۷۲ش.

۴- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، **تصنیف غررالحکم ودرر الکلم**، بینا، بیتا.

۵- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، (جامعه در قرآن)، قم، نشراسراء، ۱۳۷۷ش.

۶- خالدی، صلاح عبدالفتاح، **مع قصص السابقین فی القرآن**، دمشق، دارالقلم، ۱۴۲۸ق.

۷- رازی(ابوالفتوح)، حسین بن علی، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، جلد هفتم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۸ق.

۸- رازی (الفخر)، محمد بن عمر، **مفاتیح الغیب**، جلد نوزدهم و بیست و یکم، بیروت، دار احیا تراث العربی، ۱۴۲۰ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.8.0]

۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق: داوودی، صفوان عدنان، دمشق، دارالقلم، بیروت، الدارالشامیه ، ۱۴۱۶ق.
۱۰- زمخشری، محمود، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، جلد دوم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۱- سید قطب، **فی ظلال القرآن**، جلدچهارم، بیروت - قاهره، دار الشروق، هفدهم، ۱۴۱۲ق.
۱۲- شهیدی، سید جعفر، **ترجمه نهج البلاغه**، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، هجدهم، ۱۳۷۹ش.
۱۳- طباطبائی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، جلد دوم و دوازدهم، سیزدهم، قم، جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه، ۱۴۱۷ق.
۱۴- طبرسی، فضل بن حسن، **جوامع الجامع**، ج۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱۳۷۷ش.
۱۵- .....، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، جلد ششم و هفتم، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۶- طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، جلد پانزدهم و شانزدهم، بیروت دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۱۷- طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرین**، جلد سوم، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۶ق.
۱۸- قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج دهم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۱۹- عبدالرحمن خضر، عبدالعلیم، **مفاهیم جغرافیه فی قصص القرآنی**، جده، دارالشروق، ۱۴۰۱ق.
۲۰- محمود طهماز، عبدالحمید، **العواصم من الفتن فی سوره‌الکهف**، دمشق، دارالقلم؛ بیروت، الدارالشامیه، ۱۴۲۰ق.
۲۱- مراغی،احمد بن مصطفی، **تفسیر المراغی**، جلدپانزدهم، بیروت ، داراحیاالتراث العربی، بیتا.
۲۲- مکارم شیرازی، ناصر، **پیام قرآن(اخلاق در قرآن)**، دوازدهم، قم، **مدرسهٔ** الامام علی بن ابی طالب، ۱۳۸۱ش.

مقالات

۲۳- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، **نقد و بررسی آرا دربارهٔ ذوالقرنین**، علوم انسانی، ش ۲۷و۲۶، ۱۳۷۷ش.
۲۴- مهتدی، محمدهادی **ذوالقرنین در قرآن کریم**، بینات، ش۴، ۱۳۷۳ش.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.8.0]